

واژگان کنکوری دروس ۱ تا ۸ پیش دانشگاهی

bend (v)	bother (n, v)	brain (n)	carry (v)	chemical (n, adj)
خم شدن / خم کردن	دردسر، مزاحم شدن	مغز	حمل کردن	(ماده) شیمیایی
condition (n)	create (v)	define (v)	detail (n)	efficiently (adv)
شرایط، وضعیت	خلق کردن، ایجاد کردن	تعریف کردن	جزئیات	بطور کارآمد، لایقانه
excellent (adj)	explain (n)	express (v)	flexible (adj)	fuel (n)
عالی	توضیح دادن	بیان کردن	منعطف، انعطاف پذیر	سوخت
function (n, v)	height (n)	in addition (conj)	increase (n, v)	injury (n)
کارکردن، طرز کار، کار	ارتفاع	بعلاوه	افزایش، افزایش دادن	جراحت
in other words	material (n)	matter (n, v)	mention (v)	nutrient (n)
به عبارت دیگر	ماده، مفاد	مطلب، اهمیت داشتن	ذکر کردن	(ماده) مغذی
pick up (v)	produce (v)	reasonable (adj)	release (v)	rely on (v)
برداشتن	تولید کردن	معقول، منطقی	رها کردن، آزاد کردن	متکی بودن به
repetitive (adj)	statement (n)	store (n, v)	stretch (v)	suggest (v)
تکراری، مکرر	عبارت، بیان	مغازه، ذخیره کردن	بسط دادن، کش آوردن	پیشنهاد کردن
summarize (v)	support (v)	through (prep)	۳۸ واژه ی کنکوری درس ۱ پیش دانشگاهی تا کنکور ۹۵	
خلاصه کردن	پشتیبانی کردن	از میان، از طریق		

amount (n)	anxious (adj)	atmosphere (n)	attention (n)	audience (n)
مقدار، کمیت	نگران، دلواپس	اتمسفر، جوّ	توجه	حضار، مخاطب
aware (adj)	balance (n, v)	based on	choice (n)	communicate
آگاه، هوشیار	تراز کردن، تعادل	بر اساس، مبنی بر	گزینه، انتخاب	ارتباط برقرار کردن (با)
concentrate (on)	confidence (n)	contact (n, v)	decrease (n, v)	directly (adv)
تمرکز کردن روی	اطمینان، اعتماد	ارتباط، تماس گرفتن	کاهش، کاهش دادن	مستقیماً
distract (v)	disturb (v)	effective (adj)	embarrassment	evaluate (v)
حواس کسی را پرت کردن	مزاحم کسی شدن	موثر، مفید، کارآمد	دستپاچگی، خجلت	ارزیابی کردن
emotionless	emphasis (n)	emphasize (v)	event (n)	excitement (n)
بی احساس	تاکید	تاکید کردن	رخداد، واقعه	هیجان
experience (n, v)	expression (n)	facial (adj)	firmly (adv)	formal (adj)
تجربه، تجربه کردن	عبارت، حالت	صوری، مربوط به چهره	بطور قاطع، بطور محکم	رسمی
formation (n)	gesture (n)	improve (v)	include (v)	instruct (v)
شکل گیری	ژست، قیافه	بهبتر کردن، بهبودی دادن	شامل بودن، گنجانیدن	تعلیم دادن، آموختن
involve (v)	lecture (n, v)	lower (v)	mood (n)	movement (v)
درگیر کردن، مستلزم...بودن	خطابه، سخنرانی کردن	کاستن (از)	حوصله، دل و دماغ	حرکت؛ جنبش
permission (n)	position (n, v)	positive (adj)	posture (n)	presentation (n)
مجوز، اجازه، رخصت	موقعیت، قرار دادن	مثبت، مسلّم، قطعی	طرز ایستادن، پُز	معرفی، ارائه، عرضه
provide (v)	public (adj)	purpose (n)	raise (v)	rank (n, v)
تهیه کردن، تامین کردن	عمومی، عامه، مردم	هدف، مقصود	بالا بردن، ترقی دادن، پروراندن	رتبه بندی کردن، رتبه
respect (v)	stance (n)	unconfident (adj)	variety (n)	volume (n)
احترام گذاشتن	طرز ایستادن، ایستادگی	نامطمئن، غیرقابل اطمینان	تنوع، گوناگونی	حجم، جلد، ظرفیت

area (n)	article (n)	atmosphere (n)	cause (n, v)	climate (n)
منطقه، مساحت، ناحیه	مقاله، شیء، کالا	اتمسفر، جو	دلیل، باعث شدن	اقلیم
concern (n, v)	concerned (adj)	contrast (n,v)	cut down (v)	damage (n, v)
نگران بودن، مربوط بودن، مسئله، ربط	مضطرب، نگران، علاقمند	تقابل، مغایرت، مقایسه کردن	مترادف: fell قطع کردن، انداختن	ضرر رساندن، خسارت زدن، خسارت، ضرر
enhance (v)	environment	exactly (adv)	extinction (n)	global (adj)
افزودن، تسهیل کردن	محیط	دقیقاً	انقراض، نابودی	جهانی، فراگیر، سراسری
guarantee (n,v)	inaction (n)	lock up (v)	mild (adj)	notice (n, v)
تضمین کردن، ضمانت نامه	عدم اقدام	حبس کردن، قفل کردن	ملایم، معتدل	تذکر، اخطار، ملاحظه کردن
particular (adj)	pattern (n)	planet (n)	pollution (n)	process (n, v)
مشخص، ویژه	الگو، قالب، خصوصیات	سیاره	آلودگی	فرآیند، مرحله، طرز عمل، پردازش کردن
progress (n, v)	radiate (v)	rainfall (n)	recycle (n, v)	refer to (v)
ترقی، پیشرفت (کردن)	تابیدن، پرتو افکندن	ریزش باران، بارندگی	بازیافت کردن، بازسازی	اشاره داشتن به
reference (n)	reflect (v)	region (n)	source (n)	surround (v)
مرجع	منعکس کردن	منطقه، ناحیه(نظامی)	منبع، منشاء، ماخذ	احاطه کردن، محاصره کردن
temperature (n)	trap (n, v)	۳۷ واژه ی کنکوری درس ۳ پیش دانشگاهی تا کنکور ۹۵		

calm (n, v)	consist of (v)	department (n)	guarantee (n,v)	destructive (adj)
آرامش، آرام کردن	حاوی بودن، شامل بودن	اداره، حوزه، وزارت	ضمانت(نامه)؛ تضمین کردن	مُخرَب، ویرانگر
emergency (n)	entirely (adv)	float (v)	imagination (n)	instruction (n)
اضطرار(ی)، اورژانس	کاملاً، بطور کلی	شناور بودن، معلق بودن	تصور، تخیل، ابتکار	دستورالعمل، تعلیم
instrument (n)	locate (v)	luckily (adv)	mantle (n)	measure (v)
اسباب، آلت(موسیقی)	جای چیزی را تعیین کردن	خوشبختانه	جُبه، گوشته	اندازه گرفتن
mechanism (n)	occur (v)	overpass (n)	populated (adj)	possibility (n)
مکانیزم، سازوکار	اتفاق افتادن	روگذر	دارای جمعیت، شلوغ	احتمال، امکان
predict (v)	pressure (n)	probable (adj)	procedure (n)	rattle (v)
پیشگویی کردن	فشار	محتمل، ممکن	طرز کار، شیوه	تق تق / تلق تلق کردن
separate (v)	smoothly (adv)	stick (n,v)	suddenly (adv)	surely (adv)
مجزا کردن، سوا کردن	به نرمی، به آرامی	عصا، چسبیدن، چسبانیدن	ناگهان	بطور حتم
survive	۳۱ واژه ی کنکوری درس ۴ پیش دانشگاهی تا کنکور ۹۵			
جان سالم به در بردن، زنده ماندن				

appreciate (v)	appropriate (adj)	close (adj)	concerned with	construction (n)
قدردانی کردن (از)	مناسب	صمیمی، نزدیک	مربوط به	ساختمان، ساخت
develop (v)	discipline (n,v)	domestic (adj)	economic (adj)	economical (adj)
توسعه دادن، ایجاد کردن	نظم، نظم دادن	خانگی، بومی، داخلی	باصرفه، اقتصادی	اقتصادی، صرفه جو
encourage (v)	establish (v)	estimate (v)	extreme (adj)	fail (v)
تشویق کردن	تاسیس کرد، بنانهادن	تخمین زدن	بی نهایت، مفرط، خیلی زیاد	شکست خوردن، عقیم ماندن
growing (adj)	handle (n,v)	hire (v)	individual (n, adj)	industrialize (v)
روینده، روبه رشد	اداره کردن، دستگیره	کرایه کردن، اجیر کردن	شخص، فردی	صنعتی کردن
irrelevant (adj)	manufacture (v)	mental (adj)	mostly (adv)	poverty (n)
نامربوط، بی ربط	تولید کردن	ذهنی، فکری	بیشتر، اساساً	فقر
recognize (v)	remove (v)	right (n)	rural (adj)	self-employed
تشخیص دادن	دور/برطرف کردن، جابجا کردن	حق	روستایی	خویش کار، دارای شغل آزاد
sort (n,v)	specific (adj)	strategy (n)	trade (n)	unemployment
جور کردن، قسم، نوع	مخصوص، معین	راهبرد	تجارت	بیکاری
willing (adj)	۳۶ واژه ی کنکوری درس ۵ تا کنکور ۹۵			
مایل، خواهان، راغب				

ancient (adj)	artificial (adj)	brief (adj)	consider (v)	crater (n)
باستانی، قدیمی	مصنوعی	مختصر	رسیدگی کردن (به)، ملاحظه کردن، تفکر کردن	گودال، دهانه آتشفشان
density (n)	detail (n)	device (n)	direct (v, adj)	discover (v)
تراکم، چگالی	جزء، جزئیات	ابزار، وسیله	مستقیم، اداره/هدایت کردن	کشف کردن، یافتن
distant (adj)	dream (n, v)	exploration (n)	feature (n)	former (adj)
دوردست، بافاصله	رویای، خواب دیدن	اکتشاف	ویژگی، شاخص	قبلی، پیشین
further (adj)	guidance (n)	indicate (v)	land (v)	launch (n, v)
بعدی، دیگر، جلوتر	ارشاد، راهنمایی	نشان دادن، اشاره کردن به	فرود آمدن	پرتاب، پرتاب کردن
magnify (v)	mass (n)	mission (n)	mystery (n)	object (n)
بزرگنمایی کردن	جرم، توده (مردم)	ماموریت، هیئت اعزامی	راز	شیء، هدف، کالا
observation (n)	offer (n, v)	phase (n)	pioneer (n)	pole (n)
مشاهده، معاینه	پیشنهاد، پیشنهاد دادن	فاز، مرحله	پیشگام، پیشرو	قطب
probe (n)	process (n, v)	sample (n)	satellite (n)	unit (n)
کاوشگر	فرآیند، پروسه، پردازش کردن	نمونه	ماهواره، قمر	واحد
valley (n)	vehicle (n)	voyage (v)	۳۸ واژه کنکوری درس ۶ پیش دانشگاهی	
دره، شیار کوه	وسيله حمل و نقل، ناقل	سفر (دریایی) کردن		

access (n, v)	addictive (adj)	advertise (v)	attach (v)	certainty (n)
دسترسی، دست یافتن	اعتیادآور	آگهی دادن، تبلیغ کردن	ضمیمه / الصاق کردن	اطمینان
comment (n, v)	compose (v)	compute (v)	connect (v)	continuously
نظر، نظر دادن	درست کردن، سرودن	محاسبه کردن	وصل کردن	بطور مداوم
destination (n)	envelope (n)	forward (v)	interchangeable	keep up with
مقصد، سرنوشت	پاکت (نامه)	فرستادن، رساندن	قابل تعویض / تبدیل	پایه پای... آمدن
link (n, v)	look up (v)	mailing list	missing (adj)	network (n)
اتصال، متصل کردن	گشتن دنبال واژه در فرهنگ لغت	لیست پستی	گمشده، مفقود، غایب	شبکه
pass on (v)	require (v)	resource (n)	share (n,v)	term (n, v)
پیش رفتن، گذراندن	لازم داشتن	منبع، ابتکار	سهام، به اشتراک گذاشتن	واژه، نامیدن
update (v)	۲۶ واژه ی کنکوری از درس ۷ پیش دانشگاهی تا کنکور ۹۵			
بروزآوری کردن				

annoy (v)	award (n,v)	charity (n)	community (n)	complex (n,adj)
آزردن، اذیت کردن	پاداش دادن، اعطا کردن	خیرات، موسسه خیریه	اجتماع	پیچیده، مجموعه
conclusion (n)	convent (n)	deduction (n)	devote ...to	disease (n)
نتیجه، استنتاج	صومعه، مجمع	استنتاج (از کل به جزء)	وقف کردن، فدا کردن	بیماری
duty (n)	elementary school	experiment (n,v)	famous (adj)	financial (adj)
وظیفه، تکلیف	مدرسه مقدماتی	امتحان، آزمایش کردن	مشهور	مالی
impression (n)	missionary (n)	outline (n)	performance (n)	permission (n)
اثر، احساس	مُبلِّغ (مذهبی)، فرستاده	رئوس مطالب، نمای کلی	اجرا، نمایش، عملکرد	مجوز، دستور، پروانه
private (adj)	promotion (n)	run away (v)	sign (n,v)	slum (n)
خصوصی	ترفیع، ارتقاء	گریختن	علامت، امضاء کردن	خرابه، حلبی آباد
suffer (v)	superior (adj)	task (n)	unpleasant (adj)	voluntary (adj)
رنج بردن	مافوق، ارشد، برتر	تکلیف، کار، وظیفه	ناخوشایند	اختیاری، عمدی، داوطلبانه
۳۰ واژه ی کنکوری از درس ۸ پیش دانشگاهی تا کنکور ۹۵				